

## تحلیل آثار سیاست‌های جهانی بر غیررسمی‌شدن فضای شهری (مطالعه موردی: کشورهای جنوب)<sup>۱</sup>

محمد سلیمانی - دانشیار برنامه‌ریزی شهری دانشگاه خوارزمی  
ابوالفضل مشکینی - استادیار برنامه‌ریزی شهری دانشگاه تربیت مدرس  
محمد شیخی - دانشیار برنامه‌ریزی منطقه‌ای دانشگاه علامه طباطبائی  
الهام امیرحاجلو\* - دکتری برنامه‌ریزی شهری دانشگاه خوارزمی

پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۰۵/۰۴ تأیید نهایی: ۱۳۹۶/۰۲/۲۳

### چکیده

با وجود سیاسی‌بودن تصمیم‌گیری برای برنامه‌ریزی از سوی بسیاری از متفکران معاصر، توجه کمی به درک روابط میان رهیافت‌های برنامه‌ریزی و گفتمان‌ها یا نظریه‌های سیاسی جهانی شده است. اهمیت امر به این دلیل است که آزمون تفکر سیاسی در رهیافت‌های مختلف برنامه‌ریزی می‌تواند روش‌ها و منافع سیاسی نهفته در فرایند برنامه‌ریزی را روشن کند. در مقاله تحلیلی-مفهومی حاضر، تأثیر گفتمان‌های مختلف توسعه و برنامه‌ریزی از جمله جهانی‌شدن، نئولیبرالیسم و دموکراسی در شکل‌گیری فضا و اجتماعات غیررسمی در کشورهای جنوب بررسی شده است. براساس تحلیل تجارب این کشورها، فرایندهای جهانی در کشورهای مختلف به اشکال متفاوتی بروز یافته است؛ به طوری که فضای کشورهای جنوب به دلیل استعمار و جنگ و کشمکش سیاسی زمینه مناسبی برای تحقق فضای جریان‌های جهانی نبوده و به غیررسمی‌شدن فضا انجامیده است. همچنین بازارهای غیررسمی زمین و مسکن تنها در حوزه فقرا نبوده و این امر عرصه رقابت طبقه متوسط حتی نخبگان شهرهای جهان سوم را نیز فراهم کرده است. افزون بر این، در این کشورها مسئله رسمی و غیررسمی مطرح نیست، بلکه تمایز میان غیررسمی‌شدن فقرا و طبقه متوسط مطرح است، اما در هر دو شکل، مکان این غیررسمی‌شدن در مناطق پیراشهری است. همچنین دیدگاه حق به شهر می‌تواند به عنوان رویکردی بهینه برای توجه به حقوق و چالش‌های گروه‌های فرودست در زمینه شهری غیررسمی مدنظر قرار بگیرد.

واژه‌های کلیدی: حق به شهر، سیاست‌های جهانی، فضای شهری، غیررسمی‌شدن.

۱. این مقاله برگرفته از رساله دکتری نویسنده مسئول با عنوان «تبیین تولید فضای شهری، مورد مطالعه: کلان‌شهر تهران» در دانشگاه خوارزمی است که با حمایت شهرداری تهران (مرکز مطالعات برنامه‌ریزی شهری تهران) انجام شده است.

## مقدمه

بررسی‌ها نشان می‌دهد حدود ۴۲ درصد جمعیت شهرنشین کشورهای جهان سوم در سکونتگاه‌های غیررسمی ساکن هستند (داودپور، ۱۳۸۰). میزان بالای این شاخص بیانگر توسعه و احداث مسکن بدون نظارت و هدایت دولت است (رفیعی و چگینی، ۱۳۷۶: ۲۶-۲۷)؛ زیرا با افزایش شهرنشینی در کشورهای در حال توسعه، نقش دولت‌ها در قالب بخش رسمی جوامع مسکن و ساکنان سکونتگاه‌های غیررسمی نیست؛ از این رو مردم در تطبیق شرایط خود با بازار، بخش غیررسمی را انتخاب می‌کنند. از سوی دیگر، دگرگونی و تجدید ساختار اقتصاد جهانی (جهانی‌شدن، نتولیرالیسم، دموکراسی و...)، اقتصاد ملی و شرایط زندگی، بر نقاط شهری بزرگ به‌ویژه کشورهای جنوب تأثیر گذاشته است. گسترش فرایند جهانی‌شدن بازارهای مالی و اقتصادی علی‌رغم پاره‌ای دستاوردهای مثبت آن در زمینه افزایش ارتباطات و مبادله تجربه‌ها، خطراتی را برای توسعه موزون اقتصادی اجتماعی داشته است. همین امر موجب تنزل بافت کالبدی و اجتماعی سکونتگاه‌های شهری و گسترش پدیده شهری‌شدن فقر شده است (مهندسین مشاور عرصه، ۱۳۹۴: ۴). موج جدید جهانی‌شدن از حدود دهه ۱۹۸۰ آغاز شد. در ابتدای این دوره، گروه عمده‌ای از کشورهای جنوب ورود چشم‌گیری به بازارهای جهانی داشتند، اما همه مناطق جهان به‌طور یکسان از رشد شدید تجارت جهانی بهره‌مند نشدند. جهان‌گرایی عوامل اصلی برنامه توسعه، سیاست‌ها و راهبردهای فضایی را در این کشورها به‌شدت دستخوش تغییر و تحول کرده است. پدیده فقر از مؤلفه‌هایی است که با جهانی‌شدن اقتصاد ارتباط مستقیم دارد و منشأ بسیاری از تعارض‌ها، کشمکش‌ها و نابسامانی‌هاست (ساعی، ۱۳۸۷: ۷۳). این مسئله برای کشورهای جنوب بسیار پیچیده‌تر از کشورهای شمال است.

تحلیل سیاست‌های فضا بر نقش کلیدی نهادهای دولتی در مبارزات پیوسته بر سر سازمان فضایی در نظام سرمایه‌داری مدرن تأکید می‌کند. راهبردهای فضایی نمایانگر ابزار قدرتمند مداخله نیروهای سیاسی و اجتماعی است که وسیله‌ای برای سازمان‌دهی روابط فضایی اجتماعی محسوب می‌شود. لوفور به‌شدت منتقد سطح تکنوکرات مرتبط با چنین راهبردهایی بود که آن را طرح ایدئولوژیک از قدرت هژمونیک می‌دانست. در راستای هدف این مقاله، این مسئله مطرح می‌شود که سیاست‌های جهانی فضا چگونه بر عمل فضایی دولت در تولید فضای شهری تأثیر گذاشته است. به این منظور در ادامه خلاصه‌ای از اقدامات دولت و ساکنان سکونتگاه‌های غیررسمی متأثر از سیاست‌های جهانی بررسی شده که این مورد در پرتو مفهوم «حق به شهر» لوفور نیز پیگیری شده است. همچنین دیدگاه‌های نظری، که زیربنای فکری این مقاله هستند معرفی و رویکرد بهینه در برخورد با مسئله اسکان غیررسمی ارائه شده است. در پایان نیز الگوی تحلیلی مفهومی از فرایند غیررسمی‌شدن فضا در کشورهای جنوب تدوین شده است.

## مبانی نظری

دیدگاه‌های گوناگونی در ادبیات وجود دارد که هریک از آن‌ها در برخورد با مسئله اسکان غیررسمی در کشورهای جنوب، واقعیت‌های متفاوتی را بیان کرده‌اند. در این مقاله به برخی از این نظریات به اجمال اشاره شده است.

## رویکرد بوم‌شناختی

به گفته برگس، شهر به‌دلیل فشارهای دائم جمعیت، در حال رشد و توسعه بود که منجر به فرایند دوگانه تجمع مرکزی و تمرکززدایی تجاری می‌شد؛ یعنی رقابت مکانی فعالیت‌های جدید را به مرکز شهر جذب می‌کرد، اما فعالیت‌های دیگر را به حاشیه شهر می‌راند (گاتدینر و بادی، ۱۳۹۰: ۱۳۵). هویت (۱۹۳۳) معتقد است در شرایطی که مالکان مسکن مناطق درون‌شهری به سرمایه‌گذاری در مسکن کهنه خود به‌دلیل افزایش هزینه‌های نگهداری تمایل ندارند، محله‌های مرکزی

با انتقال به مناطق حاشیه‌ای افت می‌کنند. وی معتقد است در این مدل، گسترش در قسمت بیرونی رخ می‌دهد، اما این امر به دلیل مکانیسم‌های دافعه در اولین مناطق درونی شهر با دو مدل تهاجم و جانشینی بروز می‌یابد. همچنین به دلیل جذابیت محله‌های حاشیه‌ای و پالایش مساکن با حرکت ثروتمندان و جایگزینی آن‌ها توسط قشر متوسط و آنگاه کم‌درآمد تکمیل می‌شود. مساکن درون‌شهری طی زمان روبه‌زوال می‌روند؛ در نتیجه ثروتمندان به تدریج به مساکنی با کیفیت بالا نقل مکان می‌کنند. از سوی دیگر، قشر متوسط و میانی یا اقدام به خرید مساکن جدید می‌کنند، یا مساکنی را که قبلاً در اختیار ثروتمندان بوده و کمی قدیمی است، می‌خرند. در این میان، قشر کم‌درآمد توان خرید مساکن نو یا ساخت مساکن جدید را ندارند. از سوی دیگر، قیمت مساکن قدیمی مرکز شهر کم‌کم به حدی می‌رسد که این قشر می‌تواند آن‌ها را بخرند. مساکنی که در اشغال افراد کم‌درآمد بوده، به تدریج با اشغال آن‌ها متروکه می‌شود. افزایش جدایی‌گزینی‌های میان‌طبقه‌ای که به تمرکز فقر می‌انجامد، به معنای افزایش امکان تماس‌های درون‌طبقه‌ای است. تمرکز روبه‌رشد فقر محیطی اجتماعی به وجود می‌آورد که با کمبود نهادها، نقش‌ها و ارزش‌هایی که هدایتگر موفقیت در جامعه بزرگ‌تر است، همراه می‌شود. در محله‌هایی که با نرخ بالای تمرکز فقر مواجهند، تعاملات و تماس‌های درون‌طبقه‌ای فزونی می‌یابد و نقشی که برخی طبقات متوسط می‌توانند به مثابه گروه مرجع در تأثیرگذاری بر طبقات پایین داشته باشند، منتفی می‌شود. این مسئله الگوهای رفتاری و ارزشی فقرا را که از طریق جامعه‌پذیری به نسل‌های بعد انتقال می‌یابد، تداوم و تحکیم می‌بخشد (افروغ، ۱۳۷۷: ۲۹، ۲۲۸).

### رویکرد اقتصاد سیاسی فضا

اقتصاد سیاسی به ظهور و بسط آثار رویکردها و سیاست‌های کلان حاکم بر نظام اقتصادی می‌پردازد؛ بنابراین از یک‌سو، امکان شناسایی قوت‌ها و ضعف‌های اقتصادها و آثار آن‌ها بر مناسبات قدرت و روابط اجتماعی در طول زمان را فراهم می‌کند و از دیگر سو، برای نقد روش‌های پذیرفته‌شده و حمایت حکومت‌ها در حوزه اقتصاد به زمینه‌سازی می‌پردازد. مسائل مهمی از قبیل توزیع درآمد، رانت اقتصادی و شکاف طبقه‌ای و درآمدی، به همراه مالکیت منابع و ابزار تولید، انحصارات تولیدی و خدماتی و...، از جمله موضوعات مدنظر در اقتصاد سیاسی است. مدل‌های اقتصادی سیاسی محور بر نیروهای حاکم بر تجمع سرمایه و نهادهای مؤثر بر امر انباشت سرمایه تأکید دارند. در این مدل‌ها نوع و مکان سرمایه‌گذاری‌ها از عوامل مهم و حیاتی تغییرات محله‌ای است. در اقتصاد سیاسی، چگونگی توزیع جغرافیایی سرمایه، درآمد، خدمات، سهم بخش خصوصی و بخش دولتی در برنامه‌های اقتصادی و در زمینه توسعه، تخصیص منابع، نابرابری شهر و روستا و وضع قوانین اقتصادی، سازمان تولید یک کشور را پدید می‌آورند. هدف این سازمان تولید را نیز اقتصاد سیاسی تعیین می‌کند (حاتمی‌نژاد و عبدی، ۱۳۸۶: ۱۹۹-۲۰۰). هاروی معتقد است نزاع‌های شهری صورتی از ستیز طبقه‌ای بر سر منابع و شرایط است، اما همه ستیزهای میان سرمایه و نیروی کار به نزاع نمی‌انجامد، بلکه هم‌بستگی میان آن‌ها، زمانی که خواسته‌های طبقه کارگر با نیازهای اقتصادی و منافع سیاسی زیرمجموعه‌های طبقه سرمایه‌دار - اگر نه طبقه به‌طور کلی - منطبق شود، امکان‌پذیر است؛ برای مثال سرمایه‌دارها شاید از مسکن قابل‌استطاعت برای طبقه کارگر حمایت کنند؛ در صورتی که اجاره‌بهای کمتر موجب درخواست‌ندادن برای افزایش دستمزد شود. به همین ترتیب، پاسخ به تقاضاهایی مانند مدرسه، مراکز درمانی، نگهداری از کودک و اوقات فراغت و تفریح، اگر مانند کالا قابل خرید و فروش باشد، یا احساس رفاه و رضایتمندی میان کارگران را افزایش دهد، به نیرومندتر شدن طبقه سرمایه‌دار می‌انجامد.

باید توجه داشت که نیروی کار به فضایی برای زندگی نیاز دارد؛ بنابراین زمین شرط حیات نیروی کار است. به همین اندازه شرط تولید سرمایه نیز به‌شمار می‌آید. گذشته از فضا به‌عنوان شرط بنیادین زیست، در اینجا با مسکن، حمل‌ونقل، فراغت، تسهیلات و در کل، مجموعه منابعی که در شکل‌دادن به محیط زندگی کارگران سهیم هستند، سروکار داریم.

هزینه و کیفیت موارد فوق از استانداردهای زندگی کارگران تأثیر می‌پذیرد. نیروی کار به‌منظور حفظ و ارتقای استاندارد زندگی در مکان زیست خود بر سر مباحث مختلفی که به خلق، مدیریت و استفاده از محیط مصنوع مرتبط هستند، درگیر می‌شود (Harvey, 1987: 11). کستلز معتقد است تقاضا برای افزایش تدارکات مصرف، برحسب ارائه مسکن دولتی و خدمات اجتماعی بیشتر معنا می‌شود، اما لازم است این تقاضا را برحسب انواع خدمات و امکانات شهری در نظر گرفت (Castells, 1983: 15).

### رویکرد اجتماعی فضایی: حق به شهر

مفهوم حق به شهر را لوفور در تحولات سال ۱۹۶۸ ابداع کرد. همچنین مبارزه برای خدمات عمومی و مسکن مناسب را پیش‌بینی کرد که در بسیاری از کشورهای غربی در حال رخ‌دادن بود و به‌کمک جنبش‌های اجتماعی، اتحادیه‌های کارگری، فعالان و دانشجویان جان می‌گرفت. این مفهوم در دهه‌های بعدی از کانون توجهات خارج شد (Mitchell, 2003: 122-127). در سال‌های اخیر، پژوهشگران، کارشناسان، جامعه مدنی و سیاست‌گذاران بار دیگر حق به شهر (و مذاکرات حقوق) را مدنظر قرار دادند. در زمینه نگرانی‌های ایجادشده بر سر بازساخت جهانی نئولیبرال، اضمحلال دموکراسی و حق رأی شهروندان، که کنترل بر شهر را از دست دادند، برخی پژوهشگران شهری به ایده حزب راست درمورد شهر توجه کردند (Soja, 2000). این مفهوم اشکالی از تصورات و پرکتیس‌های ضد هژمونیک را در برابر پرکتیس‌ها و سیاست‌های شهری نئولیبرالی به‌وجود می‌آورد. حق به شهر در دوره‌ای دوباره پدیدار شد که در آن ساکنان شهر به‌طور فزاینده از حقوق خود محروم شده و به حاشیه رانده شده بودند. همچنین تقویت کلی رفاه اقتصادی در سطح جهان و «اجماع واشنگتن» هنوز چرخش جهانی را به سمت پرکتیس‌های نئولیبرال هدایت می‌کرد.

مفهوم حق شهر با حق زندگی در فضاهایی که در شهر تولید و بازتولید می‌شوند ارتباطی مستقیم دارد. این مفهوم را نیز نخستین بار لوفور مطرح کرد: «کسی که از اینکه ساکنان کنترل بهتری بر روی تولید فضاهای زندگی روزمره خودشان داشته باشند، دفاع می‌کند» (Tonnelat, 2010: 6). هاروی نیز از کسانی است که از نظریه حق به شهر لوفور بسیار تأثیر پذیرفته و بنیان نظری بسیاری از آثار خود را بر این مفهوم بنا نهاده است. او نیز از حق به شهر به حق ساختن شهرها تعبیر می‌کند و این واقعیت را که چه کسانی از حق ساختن شهرها برخوردار هستند به چالش می‌کشد. وی این حق به شهر را به آزادی فردی در دسترسی به امکانات شهری محدود نمی‌داند، بلکه آن را به شکلی ظریف و عمیق، فراتر و به‌صورت «حق تغییردادن خودمان از طریق تغییردادن شهر» می‌بیند (هاروی، ۱۳۹۱: ۱۵). وی از پارک، جامعه‌شناس شهر، نقل می‌کند: «انسان با ساختن شهر، به‌گونه‌ای غیرمستقیم و بدون آگاهی از ماهیت عمل خویش، خویش را بازآفرینی کرده است». از نظر پورسل حق بر شهر، حق مشارکت و حق تصاحب و تخصیص است یعنی شهروندان باید نقشی کلیدی در هر تصمیمی که منجر به تولید فضا می‌شود داشته باشد. تصاحب شامل حق ساکنان برای دسترسی، تصرف و استفاده فیزیکی از فضای شهری است. تصاحب حق تولید فضای شهری متناسب با نیازهای ساکنان است؛ بنابراین فضا باید به‌گونه‌ای تولید شود که استفاده تمام و کمال را ممکن کند (Purcell, 2002). سوندرز معتقد است قطب‌بندی اجتماعی خود را در انواع تقسیم‌بندی‌ها نشان می‌دهد. مانند تقسیم‌بندی بین افرادی که استطاعت مالی برای مصرف خصوصی‌شده دارند، اقلیت حاشیه‌ای که متکی به کمک‌ها و حمایت دولتی هستند و افرادی که به‌طور کامل از رکود اقتصادی تأثیر می‌پذیرند. وی می‌گوید، انتقال قدرت از تولیدکنندگان به مصرف‌کنندگان، دلیل اخلاقی و سیاسی تحول آتی جامعه‌شناسی شهری به‌منزله جامعه‌شناسی مصرف است؛ یعنی تأکید بر فهم خواسته‌های مردم و تحلیل اینکه چقدر امکان تحقق این خواسته‌ها وجود دارد (سوندرز، ۱۳۹۲: ۵۶۶). نمونه این الگو را می‌توان در آثار پال و وارد دید. به اعتقاد پال، کار دستمزدی تمام‌وقت رو به افول است و بیشتر خانوارها به‌کمک اعضای مختلف خود،

راهبردهای کاری متنوعی دارند. پال معتقد است باید ظرفیت افراد واقع در قعر را به طریقی تقویت کرد. در حال حاضر، بیشتر این افراد در حال خروج از خدمات دولتی هستند. وی تقویت بخش رفاهی دولتی را یکی از راه‌های افزایش ظرفیت بهره‌مندی این افراد می‌داند (Pahl, 1984). به اعتقاد وارد، مراقبت از مردم بسیار پرهزینه و دشوار است. اگر خود مردم پول داشته باشند که از خود مراقبت کنند، خیلی بهتر خواهد بود؛ بدین‌گونه که اشکال فردی و تعاونی کنترل که جای فراهم کردن دولتی را خواهند گرفت، ائتلاف کمتری خواهد داشت. وی در این زمینه معتقد است: «انتقال مالکیت خانه‌های شورایی به ساکنان آن‌ها بهترین تضمین برای بقای این خانه‌هاست». (از دیدگاه هاروی مفهوم حق شهر در جایی مطرح می‌شود که «حق مالکیت خصوصی و نرخ سود بر حق‌های دیگر تقدم و اولویت دارند» (Harvey, 2008: 23). بر این اساس «نیاز به غلبه بر این موانع و گسترش قلمرو فعالیت‌های سودبخش» (همان، ۲۵) سرمایه‌ها را به‌سوی شهرسازی و تولید فضا و زیرساخت‌های شهری سوق می‌دهد؛ در نتیجه حق شهر و حق بازسازی و دگرگونی شهر در انحصار منافع طبقه سرمایه‌دار حاکم (که به تعبیر پل کروگمن استاد دانشگاه پرینستون، کمتر از ۱/۰ درصد جامعه را تشکیل می‌دهند) قرار می‌گیرد. در چنین شرایطی «حق به شهر تنها در اختیار نخبگان سیاسی و اقتصادی قرار دارد که می‌توانند شهرها را هرچه بیشتر بر طبقه خواسته‌های خود شکل دهند» (همان، ۳۸)؛ بنابراین شهر سرمایه‌داری محل منازعات طبقاتی است. هاروی نشان می‌دهد جذب مازاد سرمایه‌ای در دگرگونی‌های شهری چگونه آثار خود را بر زندگی طبقه متوسط و طبقه فقیر در این شهرها به‌جای می‌گذارد. او از منظر عدالت شهری و در چارچوب نظام سرمایه‌داری به بررسی حق انسانی نسبت به شهر می‌پردازد و نادیده گرفتن چنین حقی را حاصل رابطه نزدیک شهرسازی و سازوکارهای سرمایه‌داری می‌داند. از دیدگاه او، این رابطه زمانی شکل می‌گیرد که سرمایه‌داری حاکم برای یافتن عرصه‌های سودآور به‌منظور به‌کارگیری سرمایه مازاد و انباشت سرمایه و تولید ارزش افزوده بیشتر با محدودیت و موانعی مواجه می‌شود. در این زمینه تونلات علاوه بر حق زندگی در این فضاها، حق دسترسی به آن‌ها را مطرح می‌کند و می‌گوید: «طراحی و نگهداری تعداد زیادی از مراکز شهری، مورد تقاضا و ادعای مناطق کسب و کار تجارت است و اغلب هدفشان پرهیز از حضورهای ناخوشایند است» (Tonnelat, 2010: 7). او ادامه می‌دهد: «این امر به کنترل فضایی اشاره دارد که با محدود کردن حضور فیزیکی، امکان واقعی حضور در همه جای شهر را انحصاری می‌کند و این واقعیت را که می‌توان به وجهی در شهر هر کسی بود با محدودیت مواجه می‌سازد» (Tonnelat, 2010: 7). در چنین شرایطی مراکز شهری از تنوع و پذیرش همگان تهی می‌شود.

جدول ۱. رویکردهای نظری در مواجهه با مسئله سکونتگاه‌های غیررسمی

نحوه برخورد	زمینه‌های شکل‌گیری فضای غیررسمی	رویکرد
حذف و پاک‌سازی سکونتگاه‌های خودرو	رقابت فضایی / عقلانیت اقتصادی / جدایی‌گزینی طبقاتی / فقر و مهاجرت از روستا به شهر / بی‌توجهی دولت و مداخله نکردن	اکولوژیکی
ارائه خدمات عمومی و ساخت مسکن اجتماعی	دخالت کامل دولت و نبود همکاری میان دولت و مردم	نئولیبرالیسم
تغییرات رادیکال در نظام اجتماعی اقتصادی در قالب توزیع مجدد سرمایه	نابرابری اجتماعی اقتصادی و شهرنشینی ناهمگون، انتقال فقر روستا به شهر، تضاد میان کار و سرمایه، انباشت سرمایه	اقتصاد سیاسی فضا
کنترل، خودگردانی و خود فراهم‌سازی کارآمد/ تقویت ظرفیت بهره‌مندی مردم با محدود کردن قدرت/ تأکید بر فهم خواسته‌های مردم و امکان تحقق آن‌ها/ امنیت تصرف از طریق انتقال حق مالکیت و حق استفاده از آن به مردم	دیوان‌سالاری و کالایی کردن فضا/ گسترش اصول اخلاقی نئولیبرالی، فضا به‌عنوان ابزار سلطه سیاسی و ایدئولوژیک/ تکیه نکردن بر نیازهای اجتماعی و تمایلات قلبی مردم	رویکرد اجتماعی فضایی حق به شهر

## روش‌شناسی پژوهش

پژوهش تحلیلی-مفهومی حاضر به شناخت ماهیت و سازوکارهای پدیده غیررسمی شدن فضا می‌پردازد و مبتنی بر راهبرد پس‌کاوی بر پایه فلسفه رئالیسم انتقادی است. براساس این فلسفه، موضوعات پژوهش علمی مستقل از پژوهشگر و فعالیت‌های علمی آن وجود دارند و عمل می‌کنند. در این رهیافت، حوزه پژوهش از حوزه تجربی، حوزه بالفعل و حوزه واقعی برخوردار است. حوزه تجربی از رویدادهایی تشکیل شده که قابل مشاهده هستند. حوزه بالفعل نیز متشکل از کل رویدادهای قابل مشاهده و غیر قابل مشاهده است. همچنین حوزه واقعی متشکل از ساختارها و سازوکارهایی است که این رویدادها را ایجاد می‌کنند. این ساختارها و سازوکارها جوهره واقعی موضوعاتی هستند که در واقعیت وجود دارند. قدرت و عمل این جوهره‌ها آثاری قابل مشاهده را به وجود می‌آورند؛ از این رو پژوهشگر برای تبیین پدیده‌های قابل مشاهده و توالی میان آن‌ها باید ساختارها و سازوکارهای حقیقی آن‌ها را کشف کند. از آنجا که این ساختارها و سازوکارها (به دلیل انتزاعی بودن) قابل مشاهده نیستند، پژوهشگر معمولاً با ساختن مدل‌هایی سعی در ملموس کردن آن دارد (بلیکی، ۱۳۸۴: ۱۴۴-۱۴۸). در این تحلیل، پدیده غیررسمی شدن فضا براساس فعل و انفعالات گروه‌ها و افراد (دولت، رهبران محلی و مردم) و تصمیم‌گیری و انگیزه‌های آن‌ها در قالب راهبردها و تاکتیک‌ها در برخورد با جریان‌های جهانی حادث می‌شود. در سطح کلان سیاست‌های اقتصادی سیاسی دولت‌ها و شرایط و مقتضیات کشورهای جنوب از قبیل تمرکز سیاسی، نبود ثبات سیاسی، جنگ، درگیری، استعمار و اغتشاش سیاسی مرتبط با فرایندهای جهانی از جمله جهانی‌شدن، نئولیبرالیسم و دموکراسی، در سطح میانه، کنش و فعل و انفعالات و تصمیم‌گیری‌های دولت و ذی‌نفعان مختلف متأثر از فرایندهای سطح کلان به وجود می‌آید که در سطح خرد با آثار و پیامدهای اجتماعی و فضایی همراه است.

## بحث و یافته‌ها

### تأثیر جهانی‌شدن بر فضای شهری در کشورهای جنوب

از نظر کاکس، ویژگی‌های روند جهانی‌شدن یعنی بین‌المللی‌شدن تولید، تقسیم کار بین‌المللی، مهاجرت از جنوب به شمال و محیط رقابتی جدید که در جریان جهانی‌شدن پیدا می‌شود (Cox, 1986: 204). جهانی‌شدن شهری و شهری‌شدن جهان را می‌توان دو ویژگی منحصر به فرد هزاره سوم دانست که به تغییر نقش شهرها در نظام جهانی منجر شده است. این پدیده، معمولاً ناشی از به هم فشردگی (زمانی-فضایی) است که سامانه‌های اطلاعاتی-ارتباطی جدید و فناوری سازمانی مدیریتی در فرایند جهانی‌شدن ایجاد کرده و هم‌زمان حرکت آزادانه کالا، انسان، اطلاعات و سرمایه را روان‌تر، سریع‌تر، گسترده و اثرگذارتر از قبل کرده است (نجاتی حسینی، ۱۳۹۰: ۱۱۸).

جهانی‌شدن به غیررسمی شدن شدید در شهرهای کشورهای جنوب جهان منجر شده است (and AlSayyad, 2004). از دیدگاه «بقانگران» این غیررسمی شدن از نظر تولید درآمد، اشکال سکونتگاه‌ها و مسکن و همچنین گفت‌وگو زندگی در شهرها به سادگی راهبردهای بقاست. براین اساس برنامه‌ریزی شهری در کشورهای جنوب در بافت درحال گسترش فقر و نابرابری، همچنان با سطح بالایی از غیررسمی شدن در فرم بقانگری ادامه دارد. از آنجا که توسعه شهری بیشتر در سیستم برنامه‌ریزی نادیده گرفته می‌شود، برنامه‌ریزی به نفع فقرا باید برای حمایت از فعالیت غیررسمی در هر دو حوزه اقتصادی و مسکونی اذعان و عمل کند.

برنر (۱۹۹۷) در مطالعه خود از مانیل، جهانی‌شدن را فرایندی متناقض دانست؛ به این معنا که ادغام در مقیاس جهانی به فرایند تکه‌تکه شدن و فروپاشی در شهرهای جهانی مرتبط می‌شود؛ برای مثال در مانیل هم‌جواری جهانی و محلی، فقیر و غنی، آسمان‌خراش‌ها، ارگ و کلبه‌های غیرقانونی مظهر این تناقض است. از یک سو، زمین‌های شهری به دلیل

تقاضای به سرعت در حال افزایش، کمیاب می‌شوند و از سوی دیگر، بسیاری از مردم که بیشتر آن‌ها مهاجر هستند، با فرصت‌های جدید اقتصادی جذب می‌شوند و نمی‌توانند قیمت‌های موجود در بازار مسکن را پرداخت کنند (Bernier, 1997)؛ برای مثال در فیلیپین، بازساخت اقتصادی با توجه به جهانی‌شدن، سرمایه‌گذاری‌های خارجی در املاک و مستغلات از سوی ژاپنی‌ها و تایوانی‌ها را به خود جلب کرده است. این وضعیت به افزایش قیمت زمین و احتکار زمین منجر شده که نتیجه آن جابه‌جایی‌های عظیم و اخراج کسانی بوده است که توان پرداخت هزینه زمین و مسکن را ندارند. سرانجام این تناقضات رقابت بر سر فضاهای شهری را تحریک می‌کند.

جهانی‌شدن به تغییرات در الگوهای مالکیت زمین منتج می‌شود که این روند به احتمال زیاد منتهی به تضعیف خودمختاری و آسیب‌پذیری گروه‌های استثمارشده می‌شود. علاوه بر فقر، نابرابری و غیررسمی‌شدن، جهانی‌شدن متضمن تغییراتی از حکومت شهری به حکمروایی شهری همراه با تمرکززدایی و ایجاد دموکراسی است. در کشورهای شمال، حکمروایی در پاسخ به پیچیدگی روبه‌رشد حاکم در زمینه جهانی‌شدن، چندجانبه و شامل بازیگران غیردولتی متعدد است. با این حال در کشورهای جنوب، مدیریت شهری بسیار متمرکز باقی مانده و وابسته به دولت است. به همین دلیل، با توجه به این موانع سوینگدون (۲۰۰۵) عنوان می‌کند اشکال حکمروایی می‌تواند به تحلیل شخصیت دموکراتیک زمینه محلی از طریق نیروهای بازار منجر شود که قواعد بازی را تدوین می‌کند. علاوه بر این، منابع، داده‌ها و ظرفیت محدود در سطح محلی تمرکززدایی را بیشتر به تأخیر می‌اندازد. به گفته اشنايدر، تمرکززدایی منافع فقرا را با کاهش حوزه برای تأثیر در سطح ملی و ملزم‌ساختن آن‌ها به گسترش منابع سازمانی محدودشان در سراسر قلمرو حاکمیت به حداقل می‌رساند. برعکس، ثروتمندان بدون سازمان‌دهی قادر به اعمال نفوذ سیاسی در سطح محلی هستند. وی نتیجه می‌گیرد تمرکززدایی اداری و اجرایی با سیاست‌های فقرزدایی مرتبط است، اما تمرکززدایی سیاسی تأثیری منفی بر سیاست‌های فقرزدایی دارد؛ زیرا برای فقرا حوزه وسیع‌تری هم جهت نگهداشت و متأثر کردن تصمیم‌ها در مورد هزینه‌های عمومی زمانی که مردم در حوزه مشخصی مورد توجه واقع می‌شوند، شکل می‌گیرد. درنهایت هر چیزی به تنظیمات جزئی حکمروایی غیرمتمرکز، نظارت دموکراتیک، پاسخگویی و نحوه انتقال منابع بستگی دارد (دیواس و همکاران، ۱۳۹۵: ۵۳). جهانی‌شدن به تحمیل فضاهای انتزاعی از قبیل سیاست هنجاری و کالایی‌شدن زمین منجر شده است. کالایی‌شدن طبیعت و خصوصی‌سازی زمین و تجارت در منابع طبیعی در سراسر جهان به احتمال زیاد روبه‌افزایش است. در نتیجه، درگیری‌های افزایش‌یافته بر سر کاربری، کنترل و مالکیت منابع زمین نیز در این زمینه‌ها رخ می‌دهد.

### نئولیبرالیسم و تولید قلمروهای شهری در کشورهای جنوب

در اواخر دهه ۱۹۸۰، سیاست‌های نئولیبرالی و سایر سیاست‌های توسعه شهری هنجاری به شکل بدی شکست خورده بودند؛ زیرا با غیررسمی‌شدن روبه‌رشد همراه بودند. از یک سو، در این دوره نگرش غالب اقتصاد آزاد غیررسمی بود که با بازتوزیع سیاسی زمین‌های شهری در سطح محلی مشخص می‌شود که هم رسمی و هم غیررسمی بودند. در نتیجه، کاربری زمین غیررسمی بر کاربری زمین رسمی غلبه داشت. در این میان، رویکرد اقتصاد آزاد به زمین‌های شهری، تنظیم مجدد حساب‌شده‌ای از رابطه میان نخبگان شهری است که از حداکثر دسترسی به زمین‌های شهری بهره‌مند بودند. این‌ها اکثریت روبه‌رشد شهری بودند و به زمین از طریق سیستم‌های غیررسمی دسترسی داشتند (Jenkins, 2009: 97)؛ از این رو به دلیل تخصیص زمین به نخبگان شهری، برنامه‌های توسعه زمین شهری دولتی تحت حمایت در سطح بین‌المللی در اهداف گسترده‌تر خود محکوم به شکست شدند. این امر، منطبق توجه بر جمعیت کم‌درآمد تحت شرایط غیررسمی شدن را تضعیف می‌کرد.

یکی دیگر از راهبردها، سند مالکیت رسمی بود. از نظر آلونک‌نشینان اطمینان از مالکیت دائمی مکان بسیار حیاتی است. زمینی که سند دارد، امنیت بیشتری برای ساکنان خود به وجود می‌آورد و شخص می‌تواند با اتکا به ارزش آن، وام دریافت کند. درحقیقت حق مالکیت سبب می‌شود شخص با آسودگی خاطر بیشتری منزل خود را ترک کند (اعتصامی‌پور، ۱۳۸۱: ۷۱)، اما درواقع تقاضا برای دریافت وام بیشتر از عرضه اعتبارات است و اقشار کم‌درآمد، تنها می‌توانند از طریق واردشدن به سیستم بانکی وام دریافت کنند. این کار مشکلات عمده‌ای در پی دارد که مربوط به وام‌دهنده و وام‌گیرنده است. از یک‌سو، بانک‌ها از دادن اعتبار به افراد کم‌درآمد به دلیل ریسک بالای آن در بازگشت سرمایه می‌هراسند و افراد کم‌درآمد نیز به علت ناتوانی در بازپرداخت پول و هزینه بالای وام دریافتی از گرفتن وام سرباز می‌زنند. از سوی دیگر، حاضر نیستند خانه‌ای را که با زحمت ساخته و برای آن سند دریافت کرده‌اند، به راحتی درگرو بانک بگذارند. مانع دیگر نداشتن ضامن و مدرک فرودستان وام‌گیرنده است که بیشتر به دلیل غیررسمی بودن شغلشان نمی‌توانند مدرک ارائه کنند. از سوی دیگر، سند مالکیت رسمی این اجازه را به نخبگان جدید متصرف زمین می‌دهد تا تصرفات خود را مستحکم کنند. سند مالکیت رسمی به عنوان تغییر قانونی مهم پذیرفته است که بر ایجاد و تثبیت دسترسی انحصاری به زمین شهری تأکید دارد. با این حال، بدون نقد نیست. فرض بر این است که این رویکرد از سوی سازمان‌های بین‌المللی به عنوان پایه‌ای برای ضربه اولیه سرمایه توسعه از طریق رهن ارائه شد (Jenkins, 2009)، اما برخلاف این مورد، این رویکرد تمایل به خلع ید از جمعیت روستایی فقیرتر داشت. علاوه بر این، به دلیل عدم تأمین مالی و سیستم‌های مالی ضعیف، با شکست همراه شد. بنا به گزارش هییتات، امنیت حق سکونت و مالکیت همواره به مفهوم صدور سند مالکیت رسمی نیست، بلکه تمهیدات متنوعی را دربرمی‌گیرد که در چارچوب قانونی حق مسکن و زمین افراد به رسمیت شناخته می‌شود. این امر بنا بر شرایط قانونی و اجتماعی هر کشور متفاوت است و طیفی را شامل می‌شود که از عدم رسمیت تا رسمیت کامل گزینه‌های مختلفی را دربردارد (ایران‌دوست، ۱۳۹۱: ۱۷۶).

راهبرد دیگر خصوصی‌سازی زمین است که لابی‌های قوی دهقانی به شدت با آن مخالفت داشتند که البته در کشورهایی با سیستم‌های تخصیص دولتی پسااستعماری و بدون بازارهای رسمی زمین پذیرفته شده است. شایان ذکر است تقاضاها برای خصوصی‌سازی، با هدف تقویت نخبگان مالک زمین عمل می‌کردند (Jenkins, 2009). از سال ۱۹۸۷ سیاست مسکن غنا به دنبال حذف تمام یارانه‌ها و کمک‌هزینه‌های مسکن به سازمان مسکن بوده و از تولید و توزیع مسکن به کمک نهادهای دولتی مسکن اجتناب کرده است. تغییر در سیاست از زمانی که بخش خصوصی به جای دولت این وظیفه را برعهده گرفته است، به افزایش هزینه مسکن منجر شد. از سوی دیگر، این امر به دلاری شدن اقتصاد غنا انجامید؛ به طوری که توسعه‌های بزرگ مقیاس عمدتاً به غنایی‌های خارجی تعلق داشت که قادر به پرداخت هزینه‌ها بودند (Konadu Agyemang, 2001).

مساکن عمومی نیز روش دیگری برای رسیدگی به تقاضای روبه‌رشد مسکن در این دوره، به ویژه برای گروه‌هایی با درآمد متوسط بود (Keivani and Werna, 2000). کم‌درآمدهای شهری و حتی بخشی از اقشار متوسط درآمدی در شهرهای جهان سوم در برخورد با قیمت بالای زمین و مسکن و نیز شرایط بازار رسمی مسکن قادر به تأمین زمین، سرپناه و مسکن برای خود نیستند؛ از این رو همین بخش در قالب «بازار غیررسمی زمین و مسکن» اشکال متنوع و متفاوتی از مسکن را برای آنان فراهم می‌کند که یکی از مهم‌ترین آن‌ها مسکن و سکونت در سکونتگاه‌های خودروست؛ به این ترتیب مسکن غیررسمی و سکونتگاه‌های غیررسمی مأوای بخش مهمی (گاه تا ۷۰ درصد) از جمعیت حوزه شهرهای بزرگ در جهان سوم شده است (شیخی، ۱۳۸۰: ۴۰). درحالی‌که نخبگان شهری مشغول تحکیم حقوق زمین از طریق سند مالکیت و خصوصی‌سازی بودند، طبقه متوسط در حال ظهور در این دوره نیروی روبه‌رشد در هر دو سیستم بازار و سیستم‌های



تخصیص دولتی را نشان دادند. این افراد تا حد زیادی از تخصیص زمین بزرگ‌مقیاس گذشته حذف و خواهان دسترسی ارزان‌تر به زمین شهری شدند. تنها گزینه آن‌ها پذیرفتن دسترسی محدود به مسکن دولتی بود؛ هرچند به‌طور کلی این طرح‌ها در سیستم اداری و رسمی، گروه‌های کم‌درآمد را هدف قرار داده بودند. در برخی موارد نیز آن‌ها در طرح خدمات و سایت‌های غیررسمی ساکن می‌شدند؛ زیرا بازار مسکن رسمی به آن‌ها گزینه‌های مقرون‌به‌صرفه ارائه نمی‌داد. این گروه‌ها معمولاً از فرایند تصرف زمین بهره‌مند نبودند و در نتیجه با دسترسی گران‌تر به زمین شهری از طریق محدودیت‌های قانونی در حال گسترش و سایر محدودیت‌ها در عرضه رسمی و کاهش چشمگیر در توسعه زمین دولتی رسمی مواجه بودند (Jenkins, 2009). در نهایت، در مورد سند مالکیت، اواخر دهه ۱۹۸۰ و دهه ۱۹۹۰ نیز شاهد رشد رسمی شدن حقوق زمین به‌عنوان رویکردی برای رسیدگی به تقاضای فزاینده زمین و مسکن به‌دلیل رشد سریع شهرنشینی بودیم.

نخبگان سیاسی و اقتصادی کسانی بودند که برای رسمی شدن انتخابی فشار آورده‌اند. در اصل این موضوع نیز بخشی از سیستم بازار سرمایه‌داری است. با گذشت زمان، این رسمی شدن به آرامی گسترش یافت تا دسترسی طبقه متوسط و تقاضای غیرقابل کنترل بیشتر شهرنشینان به زمین غیررسمی خارج از نظام بازار منظم را دربرگیرد. در این شرایط، رقابت بر سر فضای شهری میان طبقات مختلف مردم و با دولت ادامه می‌یابد؛ زیرا هر گروه از مردم امکان دسترسی به زمین به‌کمک ابزار رسمی و غیررسمی را با امید به رسمی شدن آن دارند؛ بنابراین به‌دلیل محدودیت‌ها و تقاضای روبه‌رشد در عرضه، که سبب دسترسی غیررسمی به زمین شهری شده، زمین به‌راحتی در حال تبدیل شدن به کالا است. با این حال، با توجه به وجود بیشتر قشر فقیر در مناطق شهری با موقعیت حاشیه‌ای کلان منطقه‌ای، توسعه رسمی زمین شهری بعید است؛ از این رو می‌توان گفت دسترسی غیررسمی به زمین شهری به احتمال زیاد به‌عنوان فرم غالب دسترسی زمین شهری برای آینده قابل پیش‌بینی است. به عبارت دیگر، همان‌طور که رقابت باید مکانیسمی برای دسترسی به زمین باقی بماند، ضروری است تخصیص و تولید فضای شهری نیز مکانیسمی برای دسترسی به زمین باقی بماند.

راهبرد دیگر، برنامه‌ریزی برآمده از مدل عقلانی با رویکرد ترقی‌گرایانه در شهرسازی جدید است. از دهه ۱۹۶۰ رویکردهای برنامه‌ریزی بر رویکرد عقلانی یا آنچه مدل جامع یا طرح کالبدی جامع نامیده می‌شود، مبتنی بودند. رویکرد عقلانی به تعارض سیاسی یا به ویژگی خاص قلمرویی که در آن کار می‌کرد، بی‌توجه بود. این امر همان برنامه‌ریزی کالبدی غایت‌گراست که ماهیت آن به محیط مصنوع بی‌تفاوت است. با این حال، رویکرد عقلانی براساس پیامدهای منفی مورد نقد قرار گرفته است. چنین پیامدهایی شامل جابه‌جایی ساکنان شهری کم‌درآمد، جدایی‌گزینی نژادی، قومی و جنسیتی، نگران‌نبودن در مورد مسکن قابل استطاعت و تحمیل رویکرد بالا به پایین از سوی کارشناسان است. در بسیاری از کشورهای جنوب، برنامه‌ریزی جامع، منطقه‌بندی و سند چشم‌انداز مدرنیسم شهری هنوز هنجار و عادی است؛ برای مثال، در بسیاری از کشورهای آفریقایی هنوز مقررات برنامه‌ریزی براساس قوانین برنامه‌ریزی بریتانیا یا اروپا از دهه ۱۹۳۰ یا دهه ۱۹۴۰ با تجدیدنظر جزئی وجود دارد. در این میان، دولت‌های پسااستعماری به تقویت و تثبیت برنامه‌های فضایی استعماری و ابزار مدیریت زمین و حتی گاهی به‌شکلی مقاوم‌تر از دولت‌های استعماری تمایل دارند. در هند، آیین‌نامه منطقه‌بندی و برنامه‌ریزی جامع تولیدشده با نظارت حکومت بریتانیا هنوز باقی مانده است. در بسیاری موارد پذیرفته شده که اصلاحات ارضی ضروری است، اما شرط کافی برای توسعه ملی نیست. در شناخت این مهم، از دهه ۱۹۸۰ به بعد، دولت‌های جهان سوم اصلاحات ارضی را با تأثیر از اقتصاد نئولیبرالی و امور مالی بین‌المللی اجرا کردند. سیاست زمین مبتنی بر بازار، به‌دنبال خصوصی‌سازی و تجاری‌سازی زمین، مکانیسم‌های مداخله‌ای دولت‌ها را در مورد زمین جایگزین کردند. در اصل، تغییر سیاست‌های جدید بر انتقال زمین براساس اصول بازار متمرکز بود (Moyo and Yeros, 2005).

در حال حاضر، آفریقا سریع‌ترین نرخ شهرنشینی در جهان (حدود ۴۰ درصد از کل جمعیت شهرنشین) را دارد که متأثر

از برنامه‌های تعدیل ساختاری است. برخلاف کشورهای توسعه‌یافته، واقعیت شهرنشینی آفریقا این است که این پدیده با صنعت‌زدایی و کاهش تولید همراه است. براون (۲۰۰۵) سیاست‌هایی از میان سیاست‌های تصرف عرفی زمین، اصلاحات ارضی و رهبران سنتی را در زامبیا بررسی کرد و دریافت اصلاحات تصرف مبتنی بر بازار که سرمایه‌گذاری‌های خصوصی را ترویج می‌دهد، منبع مجادله در زامبیا بوده است. نخبگان محلی، ملی و حتی بین‌المللی می‌توانستند مالکیت خصوصی زمین «عرفی» را تأمین کنند. همچنین استفاده بدون اجازه مالک از زمین، مقاومت و درگیری درون اجتماعی را ایجاد کرده است. کالایی‌شدن زمین عرفی، در حال تغییر دادن روابط اجتماعی و سیاسی میان رؤسا و روستاییان، میان روستاییان و گروه دیگر و میان مردم محلی و غیربومی است. رشوه و دست‌اندازی وزارت کشور بر زمین‌های نخبگان و بوروکرات‌ها نیز وجود دارد. همچنین اختیار دولت به کمک ظرفیت ناکافی برای کنترل زمین تضعیف شده است. به نظر براون، اصلاحات ارضی در زامبیا در حال تولید محرومیت اقتصادی و اجتماعی است؛ به طوری که مزایای اصلاحات ارضی مبتنی بر بازار به نخبگان محلی و سرمایه‌گذاران خارج تعلق گرفته است و در نتیجه فقرا بی‌نصيب مانده‌اند.

### تجارب در زمینه دموکراسی و تولید فضای غیررسمی در کشورهای جنوب

جدا از نئولیبرالیسم، دموکراسی که به بررسی رابطه ساختار سیاسی-اقتصادی و حکومت شهری می‌پردازد، عنصر مرتبط دیگری با جهانی‌شدن است. در واقع، رابطه میان دموکراسی و جهانی‌شدن با بافت شهری به کمک جغرافی‌دانان و سایر دانشمندان علوم اجتماعی جرح و تعدیل شده است در مرحله اول آن‌ها عنوان می‌کنند بازساخت اقتصادی سیاسی درگیر تغییرات گسترده در نهادهای حکومت شهری است (Brenner, 1999: 431). در مرحله دوم، از دیدگاه آن‌ها این تغییرات حکومت تا حدی به ساکنان شهری محروم پرداخته است. در اصل این تغییرات، به کاهش کنترل ساکنان شهری بر تصمیماتی تمایل دارند که به شهرشان شکل می‌دهد. در برزیل نظام‌های خودکامه در پوششی از دموکراسی رسمی پنهان شده بودند تا از ایجاد فضا برای سازمان‌یابی گروه‌های مختلف جلوگیری کنند. نخبگان سیاسی و شاخه‌های اجرایی حکومت، منابع دولتی را در جهت رضایت‌مندی کارخانه‌ها توزیع و این مطلب را برون‌داد دموکراسی معرفی کردند (Hagiopan, 1994). به طور مشابه در فیلیپین دموکراسی نمایشی، امکان رقابت سیاسی در رژیم اشراف‌سالاری نخبگان را فراهم می‌کند. رقابت‌های این‌چنینی، گروه‌های نخبگان را در مقابل هم قرار می‌دهد و منجر به ناپایداری سیاسی می‌شود و در نهایت بسیاری از گروه‌ها را از مشارکت سیاسی محروم می‌کند (Ruland, 1992). در آفریقای جنوبی، در طول زمان تشکیلاتی شکل گرفت که براساس آن ظهور سیاسی اقلیت طردشده پیشین و تعهدات سیاسی روشن برای از میان برداشتن نابرابری و فقر گسترده و لغو قانون تبعیض نژادی را تضمین می‌کرد. در شیلی، طرد اجتماعی و جدایی‌گزینی فضایی، قدرت فقرا را برای تأثیرگذاری جدی بر نظام سیاسی کاهش داده است. دموکراسی در شیلی به تئوری لیبرال دموکراسی شبیه است. شهروندان تصمیم‌ها را به نمایندگان منتخبی (برنامه‌ریزی و کالتی) واگذار می‌کنند که در عمل ممکن است منافع خود را تعقیب کنند و انفعال آنان سبب می‌شود اقلیت نظام، اکثریت را به حاشیه برانند. در هندوستان و کلمبو، رقابت بوروکراتیک و سیاسی میان حکومت‌های محلی و ملی ظرفیت حکومت شهری را کاهش داده است. به‌علاوه رقابت سیاسی در شهر و محله‌های خود را در سیاست‌های انتخاباتی آشکار می‌کند که ترکیب پیچیده‌ای از دموکراسی نمایندگی و وکالتی هستند (دیواس، ۱۳۹۵: ۱۰۷). دموکراسی در کشورهای جنوب که در آن زمین شهری منبع اصلی قدرت محسوب می‌شود، قابل توجه است؛ زیرا زمین‌های شهری به نفع گروه‌های نخبگان استفاده می‌شود (Jenkins, 2009). در همین زمان سیاستمداران، فضای شهری را پایه‌ای برای نظارت و تسلط در نظر می‌گرفتند؛ برای مثال، در مالووی سبب تشدید رقابت‌ها و اختلافات شدند؛ زیرا آن‌ها از زمین شهری به منظور کسب آرای سیاسی استفاده کردند (Brown, 2005). از سوی دیگر، نخبگان سیاسی به عمد، برنامه‌ریزی را ابزار سلطه و قدرت (Lefebvre, 1991) برای ارائه کل فرایند برنامه‌ریزی سیاسی می‌دانند و از آن استفاده می‌کنند.

علاوه بر این، کنترل زمین، منابع طبیعی و بازارهای تولید، عاملی غالب در فرایند اصلی انباشت سرمایه و بازتولید اجتماعی است؛ زیرا این منابع بنیان درآمدها و پایه بسیاری از دولت‌های آفریقایی است؛ بنابراین سیاست‌ها و ساختارهای قدرت، به شدت از کنترل زمین تأثیر می‌پذیرند. در این میان، کنترل زمین به منبع کلیدی تجهیز قدرت از طریق سیاست‌های انتخاباتی تبدیل می‌شود که در آن قدرت طبقه و سرمایه، مبارزات برای دموکراسی و توسعه را هدایت می‌کنند. اصلاحات زمین می‌تواند به نقطه مهمی برای مبارزات سیاسی تبدیل شود، در شرایطی که ساختارهای قدرت طبقه و نژاد به طور نامنظم در ارتباط با منافع سرمایه خارجی و در زمینه توزیع مجدد نابرابر زمین شکل می‌گیرند؛ برای مثال نتیجه انتخابات سال ۱۹۹۲ کنیا در راهبردهای ضعیف سیاستمداران ریشه داشت، اما اختلافات میان قومی نهفته در مورد زمین به درگیری‌های خشونت‌آمیز منتهی شد (Moyo, 2007: 6-7). مافیجی اشاره می‌کند بیشتر جوامع روستایی آفریقایی حول ساختارهای اشتراکی مبتنی بر اصل و نسب از اقتدار سیاسی و سازمان‌های اجتماعی سازمان‌دهی می‌شدند. در این ساختارها، دسترسی به زمین مبتنی بر حقوق شناخته شده و جهانی در مورد حق استفاده بود که به گروه‌بندی‌های اجزای اختصاص داده شده بود. در مجموع می‌توان گفت مدل‌های لیبرال دموکراسی در شناخت ارزش‌ها ناکام ماندند.

### تقابل راهبردهای فضایی دولت با تاکتیک‌های فضایی مردم

تمایز میان راهبرد و تاکتیک، همان ارتباط نزدیک تمایز مطرح شده از سوی لوفور میان قلمرو «تولیدکنندگان» و «کاربران» است. همان‌طور که دوسرتو بیان داشت، امکان هرگونه عمل راهبردی برای شناخت آن، نیاز به فضایی تعریف شده و برنامه‌ریزی شده دارد. لوفور نیز به قلمرو راهبردی در چند نقطه از بحث‌های خود در تولید فضا اشاره دارد که در آن به رابطه نزدیک و ضروری میان راهبرد و اشغال فضایی خاص اشاره می‌کند. از نظر او هدف از هر راهبرد، اشغال فضا با وسایل مختلف از جمله سیاست و جنگ است. «بازنمایی فضا» در اصطلاح لوفوری یا «قلمرو استراتژیک» در اصطلاح دوسرتو، قادر به اشغال، تولید و تحمیل فضاهاست. بازیگرانی که در فعالیت‌های برنامه‌ریزی کلان شرکت می‌کنند (برنامه‌ریزان شهری، بوروکرات‌ها، تکنوکرات، مهندسان اجتماعی و دانشگاهیان) توانایی مفهوم‌سازی فضا از نوع لوفوری و قدرت اقتصادی و سیاسی برای توسعه راهبردی را دارند. از سوی دیگر، فضای تاکتیک‌ها، فضای دیگر یا فضای ضعیفان است. تاکتیک‌های گروه ضعیف تنها می‌توانند فضاهای قدرت را دست‌کاری و منحرف کنند. تاکتیک‌ها روش‌هایی هستند که در آن‌ها ممکن است سرعت حرکت‌ها سازمان‌دهی یک فضا را تغییر دهد و راه را برای استفاده موفقیت‌آمیز از تاکتیک هموار کند (De Certeau, 1984: 30, 38).

کاربران فضای شهری و فقرا در ابتدا ممکن است به دنبال چالش دولت و پرکتیس‌های آن از قبیل «پاک‌سازی زاغه‌ها» نباشند، بلکه راه خود را از طریق تاکتیک‌های فضایی مانند بی‌تفاوتی، بی‌میلی و در برخی موارد به‌سادگی با بهبود معیشت آن‌ها در این چارچوب با استفاده از اعمال عادی پیدا کنند. یکی از راهبردهای فضایی مقامات دولتی نشان‌دادن قدرت و نفوذ آن‌ها با نام‌گذاری رفتارهای شهری به منظور نظم‌دهی بهتر آن‌ها بوده است (Howard, 2003). در این مورد، استفاده از ترمینولوژی جفت‌های دوگانه مانند «قانونی» در مقابل «غیرقانونی»، «اخلاقی» در مقابل «غیراخلاقی»، «عقب‌مانده» در مقابل «پیشرفته»، «خطرناک» در مقابل «امن»، «زشت» در مقابل «زیبا» و «غیررسمی» در مقابل «رسمی» راهبردی برای اعمال دستورالعمل ویژه در فضای شهری است. علاوه بر این، مقامات شهری نیز از واژگانی مانند «زاغه‌نشینان» به منظور تقابل آن‌ها با سرمایه‌داران املاک استفاده می‌کنند. اصطلاحات دیگر شامل نادان، روسپی، تهیدست، گدا، بزهکار و جنایتکار است (Howard 2003: 214). مقامات شهری برای بی‌اعتبار کردن مردم، مدیریت بر آن‌ها یا در برخی موارد تضعیف سلطه آن‌ها بر فضای شهری، اقدام به انگ‌زنی به مردم کرده‌اند.

تحمیل بازنمایی‌های فضا از سوی دولت به صورت ناموفق ادامه می‌یابد؛ زیرا دولت توانایی تحمیل فضای خود بر ساکنان را ندارد. با توجه به ناتوانی دولت در تنظیم فضای شهری، ساکنان شهری به‌عنوان کاربران این فضا، به تدبیر

پرکتیس‌های فضایی در تلاش برای دفاع از خواسته خود از فضای شهری ادامه می‌دهند؛ برای مثال در لوزاکا شکست پروژه‌های دولتی برای حفظ فرایند قالب‌بندی مورد نظر به فضاهای شهری منجر شدند که هرچند در حصار محدودیت‌های سیستم‌های دولت سرکوبگر بودند، تا حد زیادی از سوی آفریقایی‌های شهری معمولی دوباره قالب‌بندی شدند. همچنین، در دهه ۱۹۳۰، افراد ساکن در سکونتگاه‌های غیررسمی که بریتانیا آن‌ها را به دلیل اینکه به نیروی کار نیاز داشتند تحمل می‌کرد، این سکونتگاه‌های به اصطلاح غیررسمی با خوشه‌های هم‌بستگی و حیات مشارکتی خود را نشان می‌دادند؛ برای مثال در لیلونگوی آفریقا، ساکنان به روش خود به‌عنوان کاربران فضا ادامه می‌دهند تا فضای شهری یا شهر را با وجود طراحی عقیم آن و کنترل‌های مقامات ملی و شهری تولید کنند. همچنین ساکنان کم‌درآمد طالب فضایی با ساختمان‌هایی هستند که مواد و مصالح کم‌دوام یا نیمه‌دوام دارند و رهاسازی مناطق برنامه‌ریزی‌شده برای سکونتگاه‌های پیراشهری را خواهانند؛ جایی که آن‌ها با مقامات محلی و مالکان زمین برای مکان‌هایی به‌منظور ساخت‌وساز مذاکره کرده‌اند (Howard, 2003: 208). براساس ناتوانی دولت بر کنترل فضای شهری، در بسیاری از شهرها، مقامات اجتماعی و فرهنگی محلی به‌دنبال کنترل محله‌های خود هستند و بیشتر آن‌ها از موقعیت خود، شبکه‌های مشتریان و همچنین مؤسسه‌ها استفاده می‌کنند (Harrell et al., 1976). در شرایط خاص، این رهبران به کنترل ساکنان شهر و فضاهای شهری اقدام کرده‌اند. در واقع یافتن نهادهای رسمی که مجبور به کار با رهبران محلی است، غیرمعمول نیست؛ بدین ترتیب رهبران محلی از نقش خود برای اعمال کنترل بر فضای شهری بهره گرفته‌اند. این وضعیت ممکن است توانایی مقررات دولتی بر فضای شهری را بیشتر تضعیف کند و منجر به رقابت بیشتر بر سر فضای شهری شود. علاوه‌براین، ساکنان شهری از رقابت و اختلاف به‌منزله تاکتیکی فضایی برای تخصیص مناسب فضای شهری استفاده کرده‌اند. یوه (۱۹۹۶) رقابت بر سر فضای شهری در سنگاپور استعماری را مطالعه کرد و نتیجه گرفت فضاهای مصنوعی شهر استعماری تنها به‌کمک نیروهای غالب گروه قدرتمند شکل نگرفته است. نیروهای غالب نیز به‌طور مداوم از طریق فرایندهای رقابت و گفت‌وگو مربوط به راهبردها و ضداوردهای نهادهای استعماری قدرت و گروه‌های مختلف استعماری در جامعه تغییر کرده‌اند. در این مورد، فضای شهری در بازنمایی‌های فضای افراد قدرتمند مانند معماران، دانشمندان، تکنوکرات‌ها و برنامه‌ریزان شهری بازتاب یافت. همچنین متشکل از «فضای زیسته زندگی روزمره» بود که می‌توانست به‌منزله «فضاهای بازنمایی» یا فضاهای متقابل عمل کنند. این فضاهای متقابل نمادهای پیچیده‌ای را مجسم می‌کرد که با جنبه مخفی یا زیرزمینی زندگی اجتماعی در ارتباط بودند (Yeoh, 1996: 313). به عبارت دیگر، رقابت میان فضاهای استعماری غالب و فضاهای تقابلی زیسته در تولید فضاهای شهری تأثیرگذار بوده است.

اوکی (۱۹۹۷) نیز با مطالعه درمورد مقاومت روزمره در برابر خلع ید در بانکوک مشاهده کرد دولت غرامت‌هایی به زاغه‌نشینان یا متصرفان زمین برای بازسازی خانه‌های خود تحمیل کرد. علاوه‌براین دولت حاضر کمک‌هزینه اعطایی به برخی مسکن زاغه‌نشینان را حذف کرد؛ به‌طوری‌که آن‌ها نتوانستند به خدمات عمومی از قبیل آب و برق دسترسی پیدا کنند. سیمون (۲۰۰۳) نیز در هوارد مشاهده کرد خارجی‌ها فرصت‌طلبی تجاری را با قدرت اجتماعی برای کنترل فضای شهری درمورد ناحیه درون‌شهری ژوهانسبورگ ترکیب کردند. در واقع، تغییر در سیاست‌های نژادپرستانه دهه ۱۹۸۰ منجر شد بسیاری از ساکنان سفید و فعالیت‌ها مرکز شهر را ترک کنند. درحالی‌که آفریقایی‌های فقیر و مهاجر به مرکز شهر نقل مکان کردند، مهاجران جدید فضاهای شهری را تحت سلطه گرفتند و درنهایت قوانینی را درمورد دارایی برقرار کردند. همچنین آن‌ها بر سر عرصه‌هایی رقابت کردند که به هیچ‌کس تعلق نداشت. در این راه، ناحیه درون‌شهری از نظر فضایی با تعهد محدود مقامات رسمی بازسازی شد. موری (۲۰۰۳) نیز نتیجه گرفت هجوم مهاجران بومی در کیپ‌تاون، ژوهانسبورگ و پرتوریا جلوه‌ای از این است که چگونه گروه‌های جمعیتی بر فضای شهری مسلط و در نتیجه مانع کنترل

مهاجران و اعمال قانون مقامات شده‌اند. علاوه بر این، ساکنان فضاهای شهری را با گفتمان و رفتار نمادین خودشان تعریف می‌کنند؛ بنابراین برای تأثیر بر عمل و رفتار، از ابزار مختلفی مانند شکایات، تظاهرات و روزنامه‌ها استفاده می‌کنند. راه‌های دیگر ساکنان شهری شامل استفاده از رسانه‌های الکترونیکی مانند تلویزیون، تلفن‌های همراه و... است.

برنر (۲۰۰۷) با مطالعه در مورد جهانی‌شدن و مبارزه برای زمین‌های شهری در شهر مانیل نشان داد تعداد زیادی از مهاجران شهری، که با فرصت‌های جدید اقتصادی ناشی از جهانی‌شدن به شهر جلب شده بودند، توان پرداخت قیمت زمین‌های شهری را ندارند، اما ساکنان شهری تاکتیک‌های روزمره خود را به کار می‌گیرند که به تصرف عدوانی زمین به‌عنوان وسیله‌ای برای دسترسی به زمین محدود نمی‌شود. آن‌ها خود را در گروه‌هایی برای دستیابی به قدرت چانه‌زنی سازمان‌دهی می‌کنند؛ زیرا بیشتر آن‌ها از فرایند تصمیم‌گیری‌های شهری حذف می‌شوند و به کمک سکونتگاه خود در زمین محل رقابت اعمال نفوذ می‌کنند. از سوی دیگر، مقامات دولتی به تخریب‌ها، مسکن خودیار، خلع یدها و توسعه مکان به‌عنوان راهبردهایی فضایی برای کنترل فضای شهری ادامه داده‌اند (Berner, 1997). علاوه بر این، کاربران فضای شهری از تاکتیک‌های کم‌خطر برای مقاومت در برابر خواسته‌های ناعادلانه کسانی که در قدرت هستند، بسته به ساختار سیاسی، استبدادی و دموکراتیک استفاده می‌کنند. در تحلیل دقیق از مقاومت در برابر خلع ید در جوامع زاغه‌نشین بانکوک، اوکی (۱۹۹۷) از مفهوم جیمز اسکات از «اسلحه‌های مستضعفان» برای بررسی پراکسیس‌های فضایی استفاده کرد که کاربران فضای شهری برای دفاع از فضاهای خود استفاده می‌کنند. برخی تاکتیک‌ها شامل روابط شخصی با افراد در سیاست یا قدرت، مذاکرات با افراد در قدرت، شکایت به دولت، تظاهرات و اعتراضات و پوشش خبری است.

### مکانیسم‌های درگیری و رقابت بر سر فضا

در بخش‌های بالا، خلاصه راهبردها و تاکتیک‌ها، به‌ویژه در برخی نمونه‌ها که راهبردهای متفاوتی داشتند، نشان داده شد. در جدول ۲، مکانیسم‌ها و نیروهای جهانی و پیامدهای اجتماعی-فضایی غیررسمی شدن در کشورهای جنوب، به اختصار آمده است. همچنین نشان دادیم چگونه ساکنان سکونتگاه‌های غیررسمی خارج از قلمرو رسمی و قانونی برای حقوق خود تلاش می‌کنند. این امر تجسم مبارزه در برابر سلب مالکیت از فضای شهری به کمک حقوق مالکیت است. پورسل اشاره می‌کند این مبارزه نتیجه یک حق است؛ به این معنا که کاربران حق طبیعی به فضای شهری دارند (Purcell, 2014: 149). می‌توان گفت برنامه‌ریزی شهری همان‌طور که درک شده، در تولید فضای شهری شکست خورده است. در شناخت این شکست دولت در تولید فضاهای شهری، مردم عادی می‌توانند با پراکسیس‌های فضایی خلاق در تولید فضاهای شهری مطلوبشان موفق شوند. تجارب نشان می‌دهد در بین و کنار برنامه‌سازان رسمی، مردم عادی در مقایسه با مقامات و متخصصان به تنوع و تفاوت‌ها در فضا تمایل دارند تا یکدستی و همگنی‌ها. آن‌ها با انطباق و گسترش فضاهایی برای فعالیت‌های روزانه و پراکسیس‌های فرهنگی خود، توانایی تولید فضاهای زیسته بیرون از فضاهای انتزاعی را دارند. به‌نظر می‌رسد دولت توانایی و قابلیت کافی برای تنظیم فضای شهری و اجبار ساکنان شهری را به استفاده از قابلیت‌هایشان در شکل‌دادن به فضای شهری با ایجاد شبکه‌ها، ائتلاف‌ها و انجمن‌ها ندارد. با تأکید بر نقش ائتلاف به‌عنوان پراکسیس فضایی در تولید فضای شهری می‌توان گفت: «پراکسیس فضایی به‌دلیل نیروهای پنهان گروه‌های مختلف که توانایی منحرف کردن فضای همگن برنامه‌ریزی شده به سمت اهداف خودشان را دارند، یک فضای نمایشی یا دراماتیزه به‌وجود می‌آورد که فضای زیسته ساکنان سکونتگاه‌های غیررسمی است؛ از این رو در رابطه با تولید فضا می‌توان استدلال کرد ایدئولوژی نئولیبرال در قالب برنامه‌ریزی شهری ادراک فضای شهری را تغییر داده است؛ زیرا مردم خارج از محدوده شهر به‌دنبال فضای شهری برای مکان سرمایه‌گذاری در حال حاضر و آینده هستند. علاوه بر این، کاهش نقش دولت در تهیه زمین و مسکن نشان می‌دهد مردم محروم به‌منظور دسترسی ارزان به زمین برای مسکن به مبارزه ادامه می‌دهند. درنهایت، این روند به رقابت و درگیری بر سر فضای شهری منجر می‌شود.

بر اساس موارد فوق می‌توان گفت جهانی‌شدن، رقابت بر سر زمین شهری را تشدید می‌کند. هنگامی که تقاضا به سرعت در حال افزایش است، زمین شهری کمیاب می‌شود. از سوی دیگر درصد زیادی از مهاجران شهری که به کمک فرصت‌های جدید اقتصادی ایجاد شده توسط جهانی‌شدن جذب شده‌اند، توان پرداخت قیمت زمین شهری را ندارند. در چنین شرایطی، آن‌ها گزینه دیگری غیر از توسل به ابتکارات خود برای دسترسی به زمین شهری را ندارند که این امر در نهایت به رقابت بر سر زمین شهری با مقامات دولتی منجر می‌شود. در همین راستا، ساکنان شهری راهبرد روزمره خود را که به تصرف عدوانی محدود نمی‌شود، ابزاری برای دسترسی به زمین می‌دانند و از آن استفاده می‌کنند. آن‌ها خود را در ائتلافی برای رسیدن به قدرت چانه‌زنی سازمان‌دهی می‌کنند؛ زیرا معمولاً از فرایندهای تصمیم‌گیری شهری و لابی بر سر زمین محل رقابت کنار گذاشته شده‌اند. از سوی دیگر، مقامات دولتی به درگیری برای تخریب، مسکن خودیار، اخراج و توسعه مکانی به‌عنوان راهبردهای فضایی برای کنترل فضای شهری اقدام کرده‌اند. لوفور در کتاب «بقای سرمایه‌داری» می‌نویسد: طبقه کارگر در برابر سرمایه‌داری ایستادگی می‌کند و خودش را نفوذناپذیر و فروکاست‌ناپذیر نشان می‌دهد. این طبقه تنها نیست، حتی زمانی که مجزا می‌شود. نه تنها دهقانان پیرامون آن هستند، گروه‌های دیگری که نسبت به شهر و مراکز صنعتی که پایگاه‌ها/ مبانی اندیشه راهبردی طبقات حاکم در آن‌ها واقع است حاشیه‌ای هستند. این پرولتاریای جهانی مأموریتی را بر عهده دارد که مارکس به طبقه کارگر نسبت داده بود: نفی امر موجود، واسازی و «ساختارزدایی» آن به منظور بازسازی آن در قالبی اساساً دگرگون‌شده (لوفور، ۱۳۹۵). در این باره، پورسل معتقد است حق به شهر، ساختار سیاسی کامل شده یا روبه‌پایان نیست، بلکه دریچه‌ای به سوی سیاست جدید و مشروط شهری است. حق شهر نمی‌تواند امر پیشینی را بررسی کند، بلکه اثر آن بر ساختار اجتماعی و فضایی شهر از طریق سیاست پیچیده و مشروط تعیین خواهد شد که می‌تواند به بهترین نحو، سیاست شهری ساکنان نامیده شود (Purcell, 2002: 106).

جدول ۲. مکانیسم عمل سیاست‌های جهانی و تولید فضای غیررسمی در کشورهای جنوب

مکانیسم عمل	پیامدها و رویدادها
جهانی‌شدن	افزایش رقابت و تکه‌تکه‌شدن همراه با تأثیر متناقض بر شهرها/ غیررسمی‌شدن شدید در شهرها/ احتکار زمین و افزایش قیمت زمین/ طرد فقرا از شهر/ تضعیف خودمختاری و آسیب‌پذیری گروه‌های استثمارشده/ کالایی‌شدن طبیعت
توسعه سرمایه	افزایش قطب در توزیع ثروت و قدرت/ غلبه سکونتگاه‌های غیرقانونی و برنامه‌ریزی نشده/ روستایی‌شدن شهر و شهری‌شدن روستا/ غلبه کاربری زمین غیررسمی بر کاربری زمین رسمی
دموکراسی	فضا به‌مثابه ابزار سلطه و قدرت/ اعمال هژمونی از طریق برنامه‌ریزی/ هدایت دموکراسی از طریق کنترل زمین/ تجهیز قدرت و سیاست‌های انتخاباتی از طریق زمین/ پاسخگویی‌گزینشی به جامعه مدنی و حمایت از لابی‌ها

منبع: نگارندگان

در سال‌های اخیر، بازارهای غیررسمی مسکن و زمین تنها در حوزه فقرا نبوده است، بلکه برای طبقه متوسط، حتی نخبگان شهرهای جهانی دوم و سوم نیز اهمیت داشته شده است (Roy and Alsayyad, 2004). چنین روندهایی به زنجیره پیچیده‌ای از قانونی‌بودن و غیرقانونی‌بودن اشاره دارد که در آن سکونتگاه‌های غیرقانونی با تجاوز به اراضی و مسکن خودیار شکل گرفتند که در کنار تقسیمات رسمی ثروتمندانی وجود دارند و به کمک مالکیت قانونی و معامله در

بازار، اما با تخلف از مقررات کاربری اراضی شکل گرفتند. هر دو شکل مسکن غیررسمی هستند، اما هریک الگوی تحقق بسیار متفاوتی از مشروعیت را مجسم می‌کنند. در اینجا شکاف میان رسمی و غیررسمی مطرح نیست، بلکه تمایز در غیررسمی شدن است. در بسیاری از نقاط جهان، سایت غیررسمی جدید در مناطق پیراشهری است. در واقع می‌توان عنوان کرد گسترش مادرشهری از سوی شهرنشینی غیررسمی هدایت می‌شود.

## نتیجه‌گیری

بررسی تجارب کشورهای جنوب در زمینه تأثیر گفتمان‌های سیاسی جهانی بر کنش فضایی دولت‌ها و تصمیم‌گیران در شکل‌گیری فضای غیررسمی، نتایجی را به‌منظور درک ریشه‌های رقابت و درگیری افراد فرودست و فرادست (دولت و نخبگان) بر سر فضاهای شهری نشان داد. همچنین مشخص شد مفاهیم وارداتی برآمده از این گفتمان‌ها به سرکوب مفاهیم و ادراک فضای شهری بومی منجر شده و تا حدودی ناتوانی دولت برای تحمیل بازنمایی‌های خود در فضای زیسته مردم در سکونتگاه‌های غیررسمی و اجرای برنامه‌های توسعه شهری و ارائه خدمات ناشی از این موضوع است. آنچه در تجارب این کشورها وجود داشت، مفهوم متغیر دولت از مکانیسم‌های توزیعی به مکانیسم‌های بازارمحور بود. با ظهور سیاست‌های نئولیبرالی و سیاست‌های تعدیل ساختاری، این مکانیسم‌ها دامنه عمل ساکنان شهری را تقویت کردند، اما مقامات رسمی برای دفاع از مقام خود در تولید فضای شهری، ابتکارات مردمی را به‌دلیل چارچوب‌های حقوقی که گاهی از رده خارج و نامناسب هستند بی‌اثر می‌کنند. این امر استعمار فضا از سوی نخبگان شهری است که تجارب کشورهای جنوب این نکته را تأیید می‌کند. نکته دیگر این است که بازارهای غیررسمی مسکن و زمین تنها در حوزه فقرا مطرح نیست، بلکه این امر برای طبقه متوسط و حتی نخبگان شهرهای جهان سوم نیز مدنظر قرار گرفته است. تولید فضای غیررسمی در کشورهای جنوب صرف‌نظر از تفاوت‌های زمینه‌مند در آن‌ها، یعنی ویژگی‌های تاریخی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و کالبدی آن‌ها، ناشی از رویکردهای غیرشمولگرا و ناکارآمد حاکم بر مدیریت شهری بسیار متمرکز و وابسته به دولت است. این وضعیت در نهایت می‌تواند به رقابت، تنش و اختلاف بر سر فضا منجر شود (شکل ۱). نتایج تجارب کشورها که ناشی از فرایندهای جهانی‌شدن، نئولیبرالیسم و ایجاد مردم‌سالاری است، تأثیر معناداری بر ساخت شهری و مدیریت شهری داشته است؛ از جمله شهرنشینی غیررسمی، طرد اجتماعی، آسیب‌پذیری فقرا. سیاست‌های جهانی به روند غیررسمی‌شدن در کشورهای جنوب از طریق منطق «مقررات زدایی بازار» منجر شده است، اما این وضعیت ناامیدکننده نیست؛ زیرا در بررسی تجارب کشورها مثال‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهد بعضی مواقع فقرا منافع اگرچه اندک و شکننده کسب کردند؛ مانند حق رأی و رفع تبعیض نژادی. تجارب کشورهای جنوب نشان می‌دهد که باید به درگیری و تنش میان گروه‌های اجتماعی توجه کرد و در مقابل تبعیض سکونت‌یافته ساکنان فرودست و محدودیت در انتخاب گزینه‌های سکونت‌ی، راه‌حلی مبنی بر منافع جمعی یافت. همچنین نباید نقش مقامات و رهبران محلی، مالکان و ساکنان سکونتگاه‌های غیررسمی را کم‌اهمیت شمرد، بلکه باید ابتکارات و خلاقیت‌های آنان و نیازها و توانایی‌های گروه‌های آسیب‌پذیر را در نظر گرفت.

با در نظر داشتن حق شهر، تمرکززدایی از قدرت از دست نخبگان، به فرودستان باید گام اول باشد. آنچه لوفور به نام آرمان شهر یاد می‌کند، سبکی از تفکر است که در تمام مناطق جهان ممکن است وجود داشته باشد؛ بنابراین باید برنامه شهری مبتنی بر سازوکارهایی برای جمع‌آوری مطالبات مردم باشد. حق به شهر مقوله‌ای فرایندی و تدریجی است که ما را به دستیابی به حق تولید فضاهای زندگی و حق داشتن زندگی روزمره در شهر نزدیک می‌کند. دستیابی به چنین حقی، شهری را می‌سازد که دو مؤلفه دسترسی به منابع و فضاهای شهری و کیفیت زندگی شهری و تصمیم‌گیری ساکنان به‌عنوان سوژه فعال، نه ابژه سیاسی برای تمام طبقات ساکن در آن نهادینه شده است.



شکل ۱. مدل تحلیلی-مفهومی فرایند غیررسمی شدن فضا در کشورهای جنوب منبع: نگارندگان



## منابع

۱. افروغ، عماد، ۱۳۷۷، **فضا و نابرابری اجتماعی**، انتشارات دانشگاه تربیت مدرس، تهران.
۲. اطهری، کمال و همکاران، ۱۳۷۹، **حاشیه‌نشینی در ایران**، فصلنامه مدیریت شهری، سال اول، تابستان ۷۹، ص ۸۲.
۳. ایران دوست، کیومرث، ۱۳۹۱، **فقر، سکونتگاه‌های غیررسمی، امنیت شهری**، فصلنامه رهنامه سیاست‌گذاری، سال سوم، شماره اول، صص ۱۵۹-۱۸۱.
۴. اعتصامی‌پور، محسن، ۱۳۸۱، **ساماندهی فضایی کالبدی سکونتگاه‌های غیررسمی؛ مطالعه موردی: شهرک سعدی شیراز**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد شهرسازی، دانشگاه شیراز.
۵. بسکی، سهیلا، ۱۳۷۵، **مسکن غیررسمی**، فصلنامه آبادی، شماره ۳۲، ص ۸۹.
۶. بلیکی، نورمن، ۱۳۹۳، **طراحی پژوهش‌های اجتماعی**، ترجمه حسن چاوشیان، نشر نی، تهران.
۷. رفیعی، مینو و علی چگینی، ۱۳۷۵، **شاخص‌های بین‌المللی مسکن**، بولتن اقتصاد مسکن، شماره ۱۸، صص ۳۱-۴۱.
۸. داودپور، زهره، ۱۳۸۰، **نگاهی به سکونتگاه‌های خودرو در منطقه کلان‌شهری تهران**، ماهنامه شهرداری‌ها، دوره جدید، سال سوم، شماره ۳۱، صص ۳۷-۴۱.
۹. دیواس، نیک، فیلیپ آمیس، جوبیل، دایانا میتلین، فیونانونان، اورسالا گرنو و کارول راکودی، ۱۳۹۵، **حکمروایی شهری و فقر، فریاد تهیدستان شهری در کشورهای در حال توسعه**، ترجمه حسین حاتمی‌نژاد، نورالدین رحمتی و اکرم شهیدی، نشر آذرخش، تهران.
۱۰. حاتمی‌نژاد، حسین و ناصح عبدی، ۱۳۸۶، **اقتصاد سیاسی و فضای شهری**، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۲۳۷-۲۳۸-صص ۱۹۶-۲۰۵.
۱۱. ساعی، احمد، ۱۳۸۷، **جهانی‌شدن و رابطه آن با فقر**، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره سی‌وهشتم، شماره ۱، صص ۷۱-۱۰۱.
۱۲. سوندرز، پیتر، ۱۳۹۲، **نظریه اجتماعی و مسئله شهری**، ترجمه محمد شارع‌پور، نشر تیس، تهران.
۱۳. شیخی، محمد، ۱۳۸۰، **تبیین فرایند شکل‌گیری و دگرگونی سکونتگاه‌های خودروی پیرامون کلان‌شهر تهران**، مطالعه موردی: نسیم‌شهر، گلستان، رساله دکتری شهرسازی، دانشکده هنرهای زیبا به راهنمایی اسفندیار زبردست، دانشگاه تهران، تهران.
۱۴. گاتدینر، مارک و لسلی بادی، ۱۳۹۰، **مفاهیم اساسی در مطالعات شهری**، ترجمه دکتر عبدالرضا ادهمی، نشر بهمن برنا، تهران.
۱۵. مهندسین مشاور عرصه، ۱۳۹۴، **تهیه برنامه ساماندهی سکونتگاه غیررسمی شهر تهران و اقدامات توانمندسازی اجتماعات آن‌ها با تأکید بر بهسازی شهری**، شرکت عمران و بهسازی شهری ایران، وزارت راه و شهرسازی.
۱۶. نجاتی حسینی، سید محمود، ۱۳۹۰، **سیاست شهری و دیپلماسی شهری (از نظریه تا تجربه)**، مجله جامعه‌شناسی تاریخی، دوره سوم، شماره ۲، صص ۱۱۷-۱۴۲.
۱۷. هاروی، دیوید، ۱۳۹۱، **تاریخ مختصر نئولیبرالیسم**، ترجمه محمود عبدالله‌زاده نشر دات، تهران.
18. Afroogh, Emad, 1998, **Space and Social Inequality**, Tarbiat Modares University Press, Tehran. (In Persian)
19. Arse Consulting Engineers, 2015, **Preparing Planning for Informal Settlement in Tehran and Empowering Their Communities with Emphasis on Urban Improvement**, Iranian Civil and Urban Improvement Company, Ministry of Roads and Urban Development. (In Persian)

20. Atahari, Kamal et al., 2000, **Marginalization in Iran**, Urban Management Journal, First Year, Summer 79, pp. 82. (In Persian)
21. Baski, Soheila, 1996, Informal Housing, Abadi Journal, No. 32, p. 89.(In Persian)
22. Berner, E., 1997, **Defending a Place in the City: Localities and the Struggle for Urban Land in Metro Manila, Quezon City**, Ateneo De Manila University Press.
23. Blaikie, Norman, 2014, **Designing Social Research: The Logic of Anticipation**, Translated by Hassan Chavoshian, Ney Publishing, Tehran. (In Persian)
24. Brenner, N., 1999, **Globalisation As Reterritorialization: The Re-Scaling of Urban Governance in the European Union**, Urban Studies, 36, PP. 431-451.
25. Brown, T., 2005, **Contestation, Confusion and Corruption: Market Based Tenure Reforms in Zambia**, In Sandra Evers, Marja Spierenburg and Harry Wels, (Eds). *Competing Jurisdictions, Settling Land Claims in Africa*, PP. 79-102.
26. Castells, 1983, **The City and the Grassroots**, Edward Arnold.
27. Cox, Robert, W., 1986, **Neorealism and Its Critics Social Forces, States and World Order**, Byand International Relations Theory, New York: Columbia University Press.
28. . Devas, Nick, 2016, **Urban governance, voice, and poverty in the developing world**, Translated by Hossein Hatami Nejad, Nouroddin Rahmati and Akram Shahidi, Azarakhsh Publication, Tehran. (In Persian)
29. De Certeau, M., 1984, **The Practice of Everyday Life**, University of Californiapress.
30. Etesamiipour, Mohsen, 2002, **Physical Spatial Organization of Informal Settlements; Case Study: Saadi Town of Shiraz**, Master of Urban Planning, Shiraz University. (In Persian)
31. Gottdiener , Mark and Budd, Leslie , 2011, **Key Concepts in Urban Studies**, translated by Dr. Abdolreza Adhami, Bahman Borna Publishing, Tehran. (In Persian)
32. Hagiopan, F., 1994, **Traditional Politics Against State Transformation In Brazil**, In Migdal J State Power and Social Forces: Domination and Transformation in the Third Word, Cambridge University Press, Cambridge, PP. 36-64.
33. Harvey, David, 2012, **A Brief History of Neoliberalism** , Translated by Mahmoud Abdullahzadeh Publishing Dat, Tehran. (In Persian)
34. Howard, Allen M. 2003, **Cities in Africa, Past and Present: Contestation, Transformation, Discourse [Online]**, Canadian Journal of African Studies, Vol. 37, No. 2/3, PP. 197-235. available from <http://www.jstor.org/stable/4107238> accessed 30 march 2010].
35. Harrell B., et al., 1976, **Community Leadership and the Transformation if Freetown**, Mouton Publisher, 1978.
36. Hatami Nejad, Hossein and Naseh Abdi, 2007, **Political Economy and Urban Space**, Political-Economic Information, No. 237-238 - pp. 196-205. (In Persian)
37. Harvey, D., 2008, **The Right to the City**, New Left Review, No. 53, PP. 23-40.
38. Harvey, D., 1987, **Flexible Accumulation Through Urbanisation; Reflections on «Postmodernism» in the American City**, Antipode, No. 19, PP. 260-86.
39. IranDost, Kiomars, 2012, **Poverty, Informal Settlements**, Urban Security, Policy Making Journal, Third Year, Issue 1, pp. 159-181. (In Persian)
40. Keivani, R., and Werna, E., 2000, **Refocusing the Housing Debate in Developing Countries From a Pluralist Perspective**, Habitat International, No. 25, PP. 191-208.
41. Konadu Agyemang, K., 2001, **Structural Adjustment Programs and Housing Affordability in Accra, Ghana**, Canadian Geographer/Le Géographe Canadien, No. 45, PP. 528-544.

42. Jenkins, H., 2009, **Confronting the Challenges of a Participatory Culture**, Media Education for the 21st Century, Cambridge: MIT Press.
43. Lefebvre, H., 1991, **The Production of Space**, Blackwell Publishing Translated Bydonald Nicholson-Smith.
44. Loxley, J., 1990, **Structural Adjustment in Africa: Reflections on Ghana and Zambia**, Review of African Political Economy, No. 47, PP. 8–27.
45. Mitchell, D., 2003, **The Right to the City: Social Justice and the Fight for Public Space**, New York and London: The Guilford Press, PP. 122-127.
46. Moyo, S., 2007, **Land in the Political Economy of African Development**, Alternative Strategies for Reform, African Development, XXXII, No. 4, PP. 1-34.
47. Moyo, S., and Sukume, C., 2004, **Agricultural Sector and Agrarian Development Strategy**, A Paper Prepared for World Bank (Zimbabwe).
48. Moyo, S., and Yeros, P., 2005, **Land Occupations and Land Reform in Zimbabwe: Towards the National Democratic Revolution**, In Sam Moyo and Paris Yeros (Eds) Reclaiming the Land: The Resurgence of Rural Movements in Africa, Asia and Latin America, London, Zed Books.
49. Nejati Hosseini, Seyyed Mahmood, 2011, **Urban Politics and Urban Diplomacy** (From Theory to Experience), Journal of Historical Sociology, Volume III, Number 2, pp. 117-142.(In Persian)
50. Sheikhi, Mohammad, 2001, **Explaining the Process of Formation and Transformation of informal Settlements around the Metropolis of Tehran**, Case Study: Nasimshahr, Golestan, Ph.D. in Urban Design, Faculty of Fine Arts under the guidance of Esfandiar Zardasht, University of Tehran, Tehran. (In Persian)
51. Soja, E., 2000, **Postmetropolis**, Blackwell, Malden, MA.
52. **Saunders, Peter, 2013, Social Theory and Urban Question**, Translated by Mohammad Sharepour, Tisa Publishing, Tehran. (In Persian)
53. Saei, Ahmad, 2008, **Globalization and its Relation to Poverty**, Journal of Politics, Journal of the Faculty of Law and Political Science, 38 Period, No. 1, pp. 71-101. (In Persian)
54. Ockey, J., 1997, **Weapons of the Weak: Democracy and Resistance to Eviction in Bangkok Slum Communities [Online]**, Journal of Social Issues in Southeast Asia, Vol. 12, No. 1, PP. 1-25. downloaded from <http://www.jstor.org/stable/41056952> [accessed 20 march 2012].
55. Pahal, R., 1984, **Divisions of Labour**, Basil Blackwell.
56. Purcell M., 2014, **Rancière and Revolution**, Space and Polity, Vol. 18, No. 2, PP. 168-181, doi: 10.1080/13562576.2014.911591.
57. Purcell, M., 2002, **Excavating Lefebvre: The Right to the City and Its Urban Politics of the Inhabitant**, Geojournal 58: 99-108 [Accessed 30 June 2010], Qual Sociol, No. 29, PP. 507–530.
58. Rafiei, Minoos and Ali Chegini, 1996, **International Housing Indicators**, Housing Economics Bulletin, No. 18, pp. 31-41. (In Persian)
59. Ruland, J., 1992, **Urban Development in Southeast Asia: Regional Cities and Local Government**, Westview, Boulder Co.
60. Roy, A., and Alsayyad, N., (Eds), 2004, **Urban Informality: Transnational Perspectives Fom the Middle East**, South Asia and Latin America.
61. Tonnelat, S., 2010, **The Sociology of Urban Public Spaces (In Territorial Evolution and Planning Solution: Experiences From China and France)**, Paris, Atlantis Press

62. Townroe, P. M., 1996, **New Economic Roles: The Changing Structure of the City Economy**, In: N. HARRIS and I, FABRICIUS (Eds) *Cities and Structural Adjustment*, PP. 13–29, London: UCL Press.
63. Yeoh B., 1996, **Contesting Space: Power Relations and the Built Urban Environment in Colonial Singapore**, Kuala Lumpur: Oxford University Press.

